

علم أصول الفقه

٥٠

اوامر ٢٥-١٠-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

امر به امر

• امر به امر

- امر به امر این است که مولا کسی را مأمور می‌کند که وی دیگری را به انجام کاری مأمور کند. مثل اینکه مولا به زید می‌گوید: «برو به عمر بکر بگو فلان کار را انجام دهد.» در اینجا ما دو امر داریم: یک - امری که متوجه زید شده است و زید مأمور و «امر کردن» مأمور به آن است. دو - امری که متوجه بکر شده است و بکر مأمور و «فلان کار» مأمور به آن است. مولا به طور مستقیم امری به بکر ندارد و امر امر به وی، زید است.

امر به امر

- سؤال این است که:
- آیا چنین امری لزوم اتیان برای بکر ایجاد می کند؟
- در ایجاد لزوم برای زید بحثی نیست. بحث در بکر است که آیا او هم باید اتیان کند.
- فرض این است مأمور اول، مأمور به امر کردن به مأمور دوم است نه اینکه صرفاً ناقل امر مولا به وی باشد. بنابراین حتی در فرضی که مأمور دوم بداند که مأمور اول از ناحیه مولا مأمور شده است تا به وی امر کند، این بحث مطرح است.

امر به امر

- ۱. دیدگاه مرحوم نائینی
- برخی از اصولی‌ها مثل مرحوم نائینی - رضوان الله علیه - این مسأله را خیلی عمومی و کلی بحث کرده‌اند.
- فرموده‌اند
- امر به امر باعث وجوب مأمور به بر مأمور ثانی می‌شود؛ ظاهر امر به امر این است که مولا خواهان تحقق مأمور به ثانی است.

امر به امر

- مرحوم نائینی نه تنها حالات مختلف ثبوتی را از هم تفکیک نکرده است، بلکه بین بحث ثبوتی و اثباتی هم تفکیک نکرده است.
- این بحثی که الآن داریم می‌کنیم بحث ثبوتی است یعنی اغراض واقعی مولا را بررسی می‌کنیم.
- بحث اثباتی این است که ظاهر امر به امر کدام یک از این احتمالات ثبوتی را می‌رساند.

امر به امر

- ۲. دیدگاه مرحوم آخوند
- ایشان می‌فرمایند
- اگر غرض از امر به امر، اتیان مأمور به دوم باشد، در این صورت بر مأمور دوم این وظیفه واجب خواهد شد.
- ظاهر اوامری که متوجه انبیاء و رسل - علیهم السلام - شده است، همین است؛ یعنی خداوند - تبارک و تعالی - ایشان را امر کرده است که مردم را امر کنند که فلان کار را انجام دهند و غرض خداوند - تبارک و تعالی - همین بوده است که این عمل از ناحیه مردم تحقق پیدا کند.

امر به امر

- اگر غرض مولا اتیان مأمور به دوم از سوی مأمور دوم نباشد، بلکه غرض مولا این است که مأمور اول امر کند، حال چه مأمور دوم مأمور به را اتیان کند و چه اتیان نکند، در این دو صورت تکلیفی بر مأمور دوم نیست.
- با این وصف نمی‌توانیم حکم کنیم در موارد امر به امر، مأمور به دوم، بر مأمور دوم واجب شده است؛ مگر در صورتی که قرینه‌ای دلالت کند که اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم مطلوب مولا است.

امر به امر

- مرحوم آخوند نیز بحث ثبوتی و اثباتی را خلط کرده‌اند. فراز اول عبارت ایشان بحث ثبوتی است و ادامه عبارتشان که بحث امر خدا - تبارک و تعالی - به انبیاء و اولیاء را مطرح می‌کند، بحث اثباتی است.
- دوباره وقتی شقوق دیگر این امر را مطرح کردند، بحث ثبوتی می‌شود. سپس در نهایت نتیجه می‌گیرد که امر در هیچ‌یک از این‌ها ظهور ندارد و برای دلالت بر هر یک از این‌ها نیازمند قرینه هستیم که اینجا دوباره بحث، اثباتی می‌شود.

امر به امر

- «الأمر بالأمر»
- وقع البحث في دلالة الأمر بالأمر على وجوب الفعل على المأمور الثاني و عدمه.
- و الصحيح: أن يقال: هناك عدة احتمالات معقولة و متصورة:

امر به امر

مطلوب مولا اتيان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتيان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق است، نه نفسی

مولا واقعاً اتيان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتيان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

دیدگاه مرحوم
صدر

امر به امر

مطلوب مولا اتيان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتيان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق است، نه نفسی

مولا واقعاً اتيان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتيان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

دیدگاه مرحوم
صدر

امر به امر

مطلوب مولا اتيان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتيان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق است، نه نفسی

مولا واقعاً اتيان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتيان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

اتيان مأمور به هیچ مطلوبیتی برای مولا ندارد و آنچه مولا
می‌خواهد امر کردن مأمور اول است.

دیدگاه نهایی

امر به امر

- پاسخ به سؤال اصلی بحث
- وقتی مولا به کسی امر کرده است که کسی را به چیزی امر کند. ظاهر این نوع امر کردن چیست؟

امر به امر

- مرحوم آخوند جواب دادند که امر در هیچ‌یک از این احتمالات ظهور ندارد. برای تعیین اینکه کدام یک از احتمالات پیش گفته مراد مولا است، نیازمند قرینه هستیم.

امر به امر

- والمستظهر من هذه الاحتمالات عرفا انما هو أحد الأولين إن لم ندع ظهوره في الأول منهما و لو باعتبار كون الأمر فعلا طريقا عادة و ليس لمصلحة فيه بالخصوص مما يجعل ظهور الأمر بالأمر ابتداء في إيجاب الفعل على المأمور الثاني.

امر به امر

- شهید صدر - رضوان الله عليه - می فرمایند ظاهر در موارد امر به امر، دو احتمال اول است؛ یعنی یا فقط اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم مطلوب است و امر مأمور اول صرفاً طریق است یا اگر هم مطلوبیتی دارد، مطلوبیتش غیری و مقدمی است.
- در ادامه می فرمایند ظاهر احتمال اول است. البته نه مرحوم شهید صدر و نه مرحوم آخوند هیچ یک بر این ادعای اثباتی خود، استدلال نکردند.

امر به امر

- مرحوم مظفر - رضوان الله عليه - خیلی گذرا به نکته‌ای اشاره کرده‌اند که امر در طریقت ظهور دارد و این نکته منشأ ظهوری است که آقای صدر - رضوان الله عليه - ادعا کردند؛ یعنی ظهور در احتمال اول بدان سبب است خود امر در طریقت ظهور دارد.

امر به امر

- توضیح مطلب آن است که وقتی مولا به کاری امر می‌کند؛ مثلاً می‌گوید نماز بخوان، امر در واقع وسیله‌ای است برای اینکه مولا به غرض خود (تحقق صلاة توسط مأمور) برسد و امر عبارت است از بعث و برانگیختن مکلف برای انجام مکلف به.
- این برانگیختن در واقع یک وسیله است برای اینکه مأمور به تحقق یابد.
- در بحث ما بین امر مولا و عمل مأمور دوم، امر مأمور اول قرار می‌گیرد.

امر به امر

- در حقیقت مولا مأمور اول را بعث می‌کند که وی مأمور دوم را برانگیزد. خود بعث فی حد نفسه مطلوبیت ندارد. اساساً اینکه کسی بعث کند بدون اینکه انبعاث برایش موضوعیت داشته باشد، خلاف طبیعت امر است؛ البته نمی‌گوییم استحالة عقلی دارد.
- ظهور و طبیعت اولی امر این است که امر وسیله و طریقی برای دست یافتن به «مأمور به» است.

امر به امر

- بنابراین طبیعت امر به امر نیز اقتضا می‌کند که بعث مأمور اول نسبت به مأمور دوم صرفاً یک راهی برای رسیدن مولا به مطلوب اصلی خود (تحقق مأمور به دوم توسط مأمور دوم) باشد؛ مثلاً وقتی رئیس به معاون خود می‌گوید: «شما به مدیر روابط عمومی بگو: قراردادی را برای ارتباط این مجموعه با یک مجموعه دیگر تنظیم کند.»

امر به امر

- آنچه عرف از این جمله می فهمد آن است که مطلوب رئیس تنظیم یک چنین قراردادی است و اگر الآن به این معاون می گوید تو به او بگو، این وسیله‌ای برای دست یافتن به آن مطلوب (تنظیم قرارداد) است. از این رو امر معاون طریقی برای تحقق فعل توسط مدیر روابط عمومی است.

امر به امر

- اگر به استعمالات عرفی و عقلائی این مسأله مراجعه کنیم، این معنا آشکارتر خواهد شد. برای مثال مدیر به یکی از دانش‌آموزان می‌گوید به پدرت بگو بیاید مدرسه. درحقیقت مدیر امر می‌کند به دانش‌آموز که او امر کند به پدرش که مدرسه بیاید.
- در نظر عرف مطلوب مدیر این است که پدر بچه به مدرسه بیاید و اینکه به بچه می‌گوید تو به پدرت بگو، در واقع طریقی برای رسیدن مطلوبش (آمدن پدر به مدرسه) است؛ چون اصلاً امر کارکردش طریقی است
- و به تعبیر مرحوم مظفر طبیعت اولی امر طریقت است.

امر به امر

- البته موارد خاصی خود امر موضوعیت پیدا می‌کند؛ مثل آنجا که مولا می‌خواهد به مأمور اول امر کردن را یاد بدهد یا اینکه می‌خواهد با امرش به مأمورش ولایت بر امر کردن دهد.
- این موارد خلاف ظاهر اولی و طبیعت اولی امر است و نیاز به قرینه دارد.
- بنابراین اگر مراد مولا یکی از این احتمالات است، باید به نحوی و با قرینه‌ای بیان کند.

امر به امر

- امر به پریدن مثل هل دادن از بلندی می ماند. یک وقت من یکی را هل می دهم و او از آن بالا پایین می افتد و یک وقت من امر به پریدن می کنم. این امر مثل همان هل دادن تکوینی است. آیا وقتی هل می دهم، خود هل دادن برای من موضوعیت دارد یا تحقق آن چیزی که مترتب بر این هل دادن می شود؟
- پر واضح است که هل دادن موضوعیت ندارد.

امر به امر

- بله ممکن است کسی بخواهد عضلاتش قوی شود، از این هل دادن برای آن غرض استفاده می‌کند!
- البته این امر کردن در عالم تشریح و اعتبار است و آن هل دادن در عالم تکوین.

امر به امر

- بنابراین در این امر به پریدن هم خود امر کردن موضوعیت ندارد و مهم افتادن فرد به پایین است و امر راه رسیدن به آن است.
- حال محل بحث هم مثل این می ماند که در عالم تکوین یکی فرد دومی را هل می دهد که تا او هم سومی را هل بدهد.
- چیزی که مطلوب است افتادن آن فرد سوم است. در امر به امر هم همین طور است؛ یعنی تحقق مأمور به دوم غرض مولا است.

امر به امر

- در باب طرق احراز ظهور گفتیم ظهوری که در مباحث اصولی مورد نظر است، ظهور نوعی است و یکی از منشأهای ظهور نوعی، وضع است.
- بنابراین در بسیاری از موارد از طریق تعیین موضوع له ظهور را بدست می آوریم.

امر به امر

- آنگاه تبادل، صحت سلب، صحت حمل و اطراد به عنوان طرق تعیین موضوع له معرفی شدند.
- یکی از انواع اطراد، اطراد استعمال بود ولی گفتیم ذات استعمال حتی صرف کثرت استعمال هیچ وقت موضوع له را تعیین نمی‌کند؛ البته کثرت استعمال یا چیز دیگر می‌تواند قرینه‌ای باشند بر اینکه در این موارد فراوان استعمال، موارد بسیاری استعمال بدون قرینه وجود دارد و اطراد استعمال بدون قرینه، علامت حقیقت است.

امر به امر

- بنابراین ما در این بحث به این شیوه عمل می‌کنیم در ابتدا موضوع له لفظ امر را بررسی کرده، می‌گوییم موضوع له امر بعث است و بعث ظهور در این طریقت دارد.
- آنگاه در جایی که مولا امر می‌کند به امر، ظاهر این است که این امر میانی هم طریقی برای تحقق مأمور به دوم است.
- سپس به استعمالات مراجعه می‌کنیم تا بگوییم استعمالات هم این مطلب را تأیید می‌کند. نه اینکه بخواهیم با این استعمالات موضوع له و بالمآل ظهور را ثابت کنیم.

امر به امر

- أجود التقريرات، ج ١، ص ٢٠٩.
- كفاية الأصول، ص ١٤٤ - ١٤٥.

امر به امر

- . بحوث فى علم الأصول، ج ٢، ص ٣٨١ - ٣٨٢.
- . كفاية الأصول، ص ١٤٤.
- . همان، ص ١٤٤ - ١٤٥.
- . أصول الفقه، ج ١، ص ١٣٣.

امر بعد از امر

- امر بعد از امر
- اگر بعد از امر به چیزی دوباره به همان امر شود آیا امر دوم بر تکرار آن عمل دلالت دارد یا بر تاکید امر اول؟

امر بعد از امر

- فصل [الأمر بعد الأمر]
- إذا ورد أمر بشيء بعد الأمر به قبل امثاله فهل يوجب تكرار ذاك الشيء أو تأكيد الأمر الأول و البعث الحاصل به؟

امر بعد از امر

- مرحوم آخوند می فرمایند: ماده و هیأت امر هر یک اقتضایی دارند؛ مثلاً اگر مولا دوبار فرمود: «أعتق رقبة» طبیعت عتق که ماده امر است، تأکید را اقتضا می کند؛

امر بعد از امر

- قضية إطلاق المادة هو التأكيد فإن الطلب تأسيساً لا يكاد يتعلق بطبيعة واحدة مرتين من دون أن يجيء تقييد لها في البين ولو كان بمثل مرة أخرى كي يكون متعلق كل منهما غير متعلق الآخر كما لا يخفى

امر بعد از امر

• می چون که ماده امر دلالت بر طبیعت می کند و وقتی که مولا می گوید: «صل» یعنی طبیعت صلاة برای مولا مطلوبیت دارد و مولا می خواهد این ماده تحقق پیدا کند. بار دیگر اگر قبل از اینکه عبد صلاة را اتیان کند، گفت: «صل» مقتضای ماده صلاة این است که همچنان طبیعت صلاة مطلوب مولا است و این طبیعت تکرر پیدا نمی کند؛ یعنی همان طبیعت که در امر اول مطلوب مولا بود، همان طبیعت هنوز مطلوب مولا است. اگر عبد بعد از این امر دوم یک بار آن طبیعت مطلوب مولا را اتیان کند، به هردو امر تحقق بخشیده است. این یعنی امر دوم تأکید امر اول است.

امر بعد از امر

- و المنساق من إطلاق الهيئة و إن كان هو تأسيس الطلب لا تأكيده إلا أن الظاهر هو انسباق التأكيد عنها فيما كانت مسبوقه بمثلها و لم يذكر هناك سبب أو ذكر سبب واحد.

امر بعد از امر

- اما هیأت امر چیز دیگری را اقتضا می‌کند. وقتی مولا بار اول می‌گوید «صل» مفاد هیأت امر که بر طلب و بعث دلالت می‌کند، این است که مولا عبد را به سمت ایجاد طبیعت صلاة بر می‌انگیزد یا به تعبیر دیگر طلب خودش را نسبت به این طبیعت ابراز می‌کند.
- به زبان ساده می‌خواهد بگوید این طبیعت مطلوب من است و باید تحقق پیدا کند.

امر بعد از امر

- حال وقتی بار دیگر گفت صل، مقتضای هیأت امر این است که مولا دوباره، عبد را برای تحقق طبیعت بر می‌انگیزد. لازمة تکرار این است که این یک بعث تازه و یک برانگیختن جدید است.
- در حقیقت یک بار به امر اول عبد را برانگیخته و این تکلیف را بر عهده وی گذاشته است و بار دیگر به امر دوم او را برانگیخته و این تکلیف را دوباره بر عهده‌اش گذاشته است. بنابراین عبد باید دوبار طبیعت را اتیان کند. پس بین مقتضای ماده امر و مقتضای هیأت امر یک نوع تنافی در اینجا هست. ماده تأکید را اقتضا می‌کند و بعث تأسیس را و تأکید و تأسیس با هم جمع نمی‌شوند.

امر بعد از امر

- مرحوم آخوند با اینکه قبول دارد مقتضای ماده تأکید و مقتضای هیأت تأسیس است، می‌فرماید در فرض مسأله ما امر در تأکید ظهور دارد؛ زیرا در جایی که قبل از امر، امر دیگری هست. این امر دوم در تأکید ظهور پیدا می‌کند.

امر بعد از امر

- این دلیل که ایشان ذکر می‌کنند، در واقع عین مدعا است. ادعا این است که امر بعد از امر در تأکید ظهور دارد.
- دلیلش چیست؟ دلیلش این است که امر بعد از امر ظهور در تأکید دارد!
- خیلی از اصولیون به تبع مرحوم آخوند گفته‌اند هیأت تأسیس را اقتضا می‌کند و ماده تأکید را.
- و این دو اقتضا با هم تنافی دارند و بحث کرده‌اند که یکی بر دیگری تقدم دارد یا ندارد.